

The Conflict between the Prohibition of Prosecution and the Suspension of Prosecution: A Glance at the Criminal Procedure Law of Iran and France

Milad Amiri

Judge of justice PhD student, Department of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Semnan Branch, Semnan, Iran.
Milad.amiri.m@gmail.com

Received: 2023/09/4

Accepted: 2023/12/8

DOI of the paper

Abstract

Iran's judicial practice in cases where there is a conflict between the reasons for the prohibition of prosecution and the suspension of prosecution, is often inclined to the latter order. In this area, a question is raised; According to Article 13 of the Criminal Procedure Code, if the plaintiff passes away, is there any legal justification for issuing a suspension of prosecution for a behavior that, according to the investigation of the judicial authority, does not have a criminal character? The author is of the opinion that the issuance of a suspension of prosecution, considering the phrase "criminal order" at the beginning of the mentioned article and the phrase "forgivable crimes" in the mentioned paragraph, is related to the criminality of the behavior and if the behavior attributed to the accused According to the preliminary or extended judgment of the judicial authority, if it has a legal aspect or is considered a non-criminal matter, the issuance of a restraining order has priority, and the passing of the private plaintiff has no effect on the nature of the non-criminal matter or the cessation of this substantive assessment.



Journal of Research and Development in Comparative Law

Iranian Law and Legal Research Institute

Vol. 6 | No. 20 | autumn 2023
(Original Article)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:
[10.22034/LAW.2023.2010810.1256](https://doi.org/10.22034/LAW.2023.2010810.1256)

This issue has been brought to the attention of the legislators of this country in the French criminal procedure law in such a way that conciliation or restitution of the complaint as the plaintiff's right in "special" public lawsuits causes the prosecution to stop. Therefore, in this regard, the point of view of some judges regarding the priority of formal suspension of prosecution over substantive prohibition of prosecution is not absolutely acceptable. The author examines the subject in an analytical and descriptive. According to the knowledge and awareness that was obtained from the reasons for issuing the prohibition order and the suspension of prosecution, especially paragraph "b" of Article 13 of the Criminal Procedure Law, it should be acknowledged that the reasons for the prohibition order cannot be combined with the reasons for the suspension of prosecution. Because if there are reasons for the acquittal of the accused, especially the lack of criminal description or the lack of attention to the charges against the accused, there will be no reason to raise the reasons for suspending the prosecution, especially paragraph "b" of Article 13 of the Criminal Procedure Law, and the private plaintiff's indulgence in behavior that is basically It is not subject to criminal prosecution, it has no effect in stopping the prosecution with a suspension order, and the judicial authority is obliged to acquit the accused with a prohibition order according to Article 265 of the Criminal Procedure Law. Likewise, It is worth noting that if the Emirates and the witnesses do not pay enough attention to or attribute the accusation to the accused or it is weak or basically the judge is faced with the lack or lack of evidence and at this stage and during the investigation, the plaintiff declares his forgiveness, to The reason for this is that all four aforementioned conditions are present, the issuance of the suspension order is the first, and there is no need to prove the crime or the existence of evidence to prove the claim in accordance with Article 160 of the Islamic Penal Code at the time of issuing the order.

Keywords: *Prosecution prohibition order, prosecution suspension order, formal order, substantive order, forgivable crimes*

تزامم قرار منع تعقیب با قرار موقوفی تعقیب: با نگاهی به قانون آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه

میلاذ امیری

قاضی دادگستری و دانشجوی دکتری گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، سمنان، ایران.

Milad.amiri.m@gmail.com



تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۳

فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۶ | شماره ۲۰ | پاییز ۱۴۰۲

(مقاله پژوهشی)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/LAW.2023.2010810.1256](https://doi.org/10.22034/LAW.2023.2010810.1256)

چکیده

رویه قضایی ایران در موارد حدوث التزام میان موجبات قرار منع تعقیب و موقوفی تعقیب، غالباً متمایل به قرار اخیرالذکر است. در این مجال سوالی مطرح می‌گردد؛ مبنی بر اینکه در صورت گذشت منجز شاکی، آیا صدور قرار موقوفی تعقیب، طبق بند «ب» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، نسبت به رفتاری که با بررسی مقام قضایی، بالذات فاقد وصف کیفری است، وجاهت حقوقی دارد؟ نگارنده بر این دیدگاه است که صدور قرار موقوفی تعقیب، با توجه به عبارت تعقیب «امر کیفری» در صدر ماده یاد شده و عبارت «جرائم قابل گذشت» در بند مذکور، فرع بر مجرمانه بودن رفتار است و در صورتی که رفتار انتسابی به متهم، بنا به تشخیص ابتدایی یا امتدادی مقام قضایی جنبه حقوقی داشته یا امر غیر کیفری تلقی شود، صدور قرار منع تعقیب، اولویت دارد و گذشت شاکی خصوصی، تأثیری در ماهیت امر غیر کیفری یا توقف این ارزیابی ماهوی ندارد.

این مهم در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه نیز مورد توجه مقنن این کشور قرار گرفته است به نحوی که مصالحه یا استرداد شکایت به عنوان حق شاکی در دعاوی عمومی «خاص»، موجب توقف تعقیب می‌گردد. لذا در این خصوص دیدگاه برخی قضات مبنی بر اولویت قرارِ شکلی موقوفی تعقیب بر قرارِ ماهوی منع تعقیب، به صورت مطلق قابل پذیرش نمی‌باشد. نگارنده به شیوه تحلیلی و توصیفی به بررسی موضوع می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: قرار منع تعقیب، قرار موقوفی تعقیب، قرار شکلی، قرار ماهوی، جرایم قابل گذشت



مقدمه

سرنوشت پیگیری دعوای کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی علی‌الاصول^۱ با اتخاذ قرار نهایی در پایان تحقیقات مشخص می‌شود. قرارهای نهایی باید دارای اوصافی باشند که صدور هریک بر اساس اصل ۱۶۶ قانون اساسی و مواد ۲۶۴ و ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری، دارای پشتوانه و توجیه قانونی باشد. لذا گاه نقطه وقوع رفتار انتسابی به قرار جلب به دادرسی و ادامه فرایند تحقیقات و رسیدگی به دادگاه ختم می‌گردد و گاه نقطه وقوع رفتار انتسابی به قرارهای منع و موقوفی تعقیب ختم و ادامه فرایند تحقیقات و رسیدگی منقطع و متوقف می‌گردد. آنچه موضوع این مقاله را تشکیل می‌دهد، قرارهای منع و موقوفی تعقیب و امکان تداخل و تقدّم و تأخر آنها با یکدیگر در جرایم قابل گذشت منتهی به گذشت است. به عبارتی وقتی مقام قضایی دادرسی و دادگاه با موجبات هر دو قرار مواجه می‌شود باید بر اساس قانون به کدام یک از قرارهای مذکور متوسل شده و تحقیقات و رسیدگی را خاتمه دهد. نگارنده به دلیل شغل قضایی خود در رویه مراجع قضایی ملاحظه نموده است که اکثر قضات، قرار موقوفی تعقیب را نسبت به قرار منع تعقیب در همه موارد، ترجیح داده و پرونده را با یک قرار شکلی که وفق ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری از اعتبار امر قضاوت شده محض برخوردار است، مختومه می‌نمایند. اما این رویه با قانون آیین دادرسی کیفری مطابقت ندارد و می‌بایست از این رویه گذر نمود و هر قرار را صرف نظر از ماهوی یا شکلی بودن، در مورد و جایگاه خاص خود اتخاذ نمود. این که قرار منع تعقیب اولی است یا قرار موقوفی تعقیب،

۱. در دادگاه بخش، در مرحله تحقیقات مقدماتی در صورت تمایل قاضی دادگاه در خصوص جلب به دادرسی متهم، قرار نهایی مذکور صادر نمی‌گردد. با این حال هر چند ماده ۳۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری از قرار رسیدگی در دادگاه کیفری یک نام می‌برد که وفق تبصره ماده ۲۹۷ این مهم به دادگاه انقلاب با تعدد قاضی نیز تسری دارد، لکن به نظر نگارنده در دادگاه بخش، قاضی می‌تواند برای ورود به مرحله رسیدگی و تفکیک این مقطع از مرحله تحقیقات مقدماتی که دارای آثار مهم شکلی است، از «قرار رسیدگی» استفاده نماید و این کاربرد با وجود سکوت قانون، منعی ندارد. البته لازم به ذکر است؛ برخی از قضات، تعیین «وقت رسیدگی» در دادگاه بخش را مبنای تفکیک بین این دو مرحله تلقی می‌نمایند.

مطمئناً به نگاه قاضی از قرار موقوفی تعقیب و دقت نظر وی باز می‌گردد. قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ نیز با اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی و توسعه جرایم قابل گذشت مبتلا به، این اختلاف را پُررنگ‌تر ساخته است. با این حال، نگارنده با بررسی قانون آیین دادرسی کیفری و رویه قضایی موجود به تأمل در موضوع پرداخته است. لذا در مبحث اول به بررسی موجبات صدور قرار منع تعقیب و موجب مقرر در بند ب ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص قرار موقوف تعقیب پرداخته و در نهایت به بررسی وضعیت تزامم دو قرار و دیدگاه موافقان و مخالفان و ارائه دیدگاه نگارنده و در پایان به نظر قانون گذار فرانسه پرداخته می‌شود. امید است این مقاله در رویه قضایی مؤثر بوده و موجب تغییر دیدگاه قضات در موارد تزامم قرار منع و موقوفی تعقیب گردد.

۱. قرار منع تعقیب

«قرار نهایی» قرار است که پس از قطعیت یافتن نتیجه آن بدون اقدام دیگر و بدون نیاز به انقضای مدت خاص موجب مختومه شدن پرونده یا صدور کیفرخواست و ارسال آن به دادگاه می‌شود (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۲/۲۵۳). «قرارهای نهایی ماهوی» به آن دسته از قرارهایی اطلاق می‌شود که صدور آنها دلالت بر گنهکاری و یا بیگناهی متهم می‌کند (حاجی تبار فیروزجائی، ۱۳۹۹: ۱۷۳). «قرار منع تعقیب» در زمره تصمیم‌های نهایی ماهوی است که در پایان تحقیقات مقدماتی صادر می‌شود.

در قانون آیین دادرسی کیفری قرار منع تعقیب معادل رأی برائت قرار داده شده است (مهاجری، ۱۳۹۵: ۲/۲۵۷). این قرار به لحاظ ۱. جرم نبودن موضوع شکایت ۲. نبودن دلیل بر وقوع بزه ۳. نبودن دلیل کافی بر وقوع بزه ۴. عدم توجه اتهام به متهم صادر می‌گردد. مقنن در ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری، صرفاً دو جهت را تصریح نموده است. ولی با مذاقه در قانون آیین دادرسی کیفری خصوصاً ماده ۲۷۸ می‌توان سایر جهات را یافت. با این حال در پرونده‌های کیفری گاه ملاحظه می‌شود که قاضی قرار منع تعقیب صادر می‌نماید بدون آن که

جهت و سبب صدور این قرار را ذکر نماید. این روش صحیح نیست زیرا قاضی می‌بایست هر رأی خود را مستند و مستدل و با ذکر مبانی صادر نماید. ضمن اینکه تصریح جهت صدور قرار منع تعقیب وفق ماده ۲۷۸ قانون یاد شده حائز اهمیت است و جهت صدور این قرار می‌تواند اعتبار امر قضاوت شده را با استثنا مواجه ساخته و امکان ورود مجدد به پرونده را فراهم آورد. (اعتبار امر قضاوت شده نسبی در برابر امر قضاوت شده مطلق) مع هذا، به تحلیل هر یک از جهات صدور قرار منع تعقیب می‌پردازیم:

۱-۱. جرم نبودن موضوع شکایت

مقنن در ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری از عبارت «**جرم نبودن عمل ارتكابی**» استفاده نموده است. **اولاً؛** جرم نبودن در زمان ارتكاب رفتار، ملاک است و جرم زدایی پس از ارتكاب رفتار، از جهات صدور قرار منع تعقیب نمی‌باشد؛ بلکه وفق بند «ت» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری از موجبات صدور قرار موقوفی تعقیب است. **ثانیاً؛** منظور از جرم، رعایت ماده ۲ قانون مجازات اسلامی در خصوص همه جرایم و ماده ۲۲۰ قانون یاد شده در خصوص حدود غیر منصوص در قانون با رعایت اصل ۱۶۷ قانونی اساسی است. بنابراین جرم هم شامل جرایم مقرر در قوانین موضوعه می‌شود (جرم منصوص در قانون) و هم شامل جرم غیر مقرر در قوانین موضوعه و مقرر در فقه می‌شود («حدود» منصوص در فقه) مع الوصف، برخی حقوق دانان از این جهت تحت عنوان حقوقی بودن جهت منع تعقیب نام می‌برند (گلدوست جویباری، ۱۳۹۴: ۱۸۶). **ثالثاً؛** جرم نبودن رفتار می‌تواند به لحاظ فقدان عنصر قانونی باشد (مانند تهدید «غیر عمدی» بهداشت عمومی با عنایت به ماده ۶۸۸ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵) یا می‌تواند با وجود عنصر قانونی به دلیل عدم وجود شرایط و اوضاع احوال مقرر در قانون باشد^۱ (مانند وجود رضایت در جرم سرقت موضوع ماده ۲۶۷ قانون

^۱. به تعبیر یکی از حقوق دانان؛ این عبارت که منظور از جرم نبودن عمل ارتكابی اعم از این است که عمل منتسب به متهم در هیچ یک از قوانین جرم شناخته نشده باشد یا اینکه عمل مزبور جرم بوده ولی در پرونده تحت رسیدگی

مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) یا می تواند فقدان عنصر روانی لازم برابر مواد ۱۴۴ و ۱۴۵ قانون اخیرالذکر باشد (فقدان علم به موضوع یا قصد رفتار یا قصد نتیجه (در جرایم مقید): مانند تصور تعلق مال رבוده شده در سرقت به خود یا عدم احراز بی احتیاطی یا بی مبالاتی در حوادث رانندگی منتهی فوت مستند به ماده ۷۱۴ کتاب پنجم تعزیرات یا عدم استناد تقصیر به نتیجه مجرمانه مستند به ماده ۵۲۹ کتاب دیات قانون مجازات اسلامی یا استناد تقصیر به شخص مجنی علیه مستند به مواد ۵۰۴ یا ۵۳۷ کتاب دیات قانون مجازات اسلامی) یا می تواند به لحاظ وجود علل زائل کننده عنصر قانونی یا به تعبیری علل اباحه جرم باشد (مانند اجازه قانون مثل ماده ۶۳۰ کتاب پنجم قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵). لذا این نظر که علل مذکور یا علل موجه جرم از جهات عدم انتساب اتهام به متهم شمرده می شود (گلدوست جویباری، ۱۳۹۴: ۱۸۸)، قابل پذیرش نیست. رابعاً؛ ذکر عبارت «عمل ارتكابی» صرفاً افاده فعل غیر مجرمانه نمی کند. بلکه هم شامل فعل می شود و هم شامل ترک فعل. (مانند ترک وظیفه قانونی «عمدی» توسط آشنانشانها در موارد اعتصاب و در نتیجه بروز خسارت مالی به مردم) زیرا ترک فعل به عنوان یک استثناء بر اصل عمدی بودن، نیازمند تصریح مقنن است. (مانند ماده ۵۰۶ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی یا مواد ۲۹۵ کتاب سوم قانون مجازات اسلامی و ۶۱۶ کتاب پنجم قانون یاد شده) خامساً؛ با عنایت به مواد ۲۶۵ و ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری، این جهت منع تعقیب از اعتبار امر قضاوت شده «محض یا مطلق» بر خوردار است.

۲-۱. نبودن دلیل بر ارتکاب بزه

مقنن در ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری از عبارت «فقدان ادله کافی برای انتساب جرم به متهم» استفاده نموده است. در ماده ۲۷۸ قانون مذکور از عبارت «هرگاه به علت فقدان ادله» بهره جسته است. اولاً؛ در این جهت صدور قرار منع تعقیب، لزوماً رفتار

ارتکاب نیافته باشد مانند اتهام آدم ربایی در فرضی که معلوم شود بزه دیده ادعایی بالغ و عاقل بوده و با آگاهی و آزادی اراده همراه متهم رفته باشد (خالقی، ۱۳۹۵: ۲۸۵/۱).

ارتكابی اعم از فعل یا ترك فعل می‌بایست از وصف کیفری برخوردار باشد. به تعبیر یکی از حقوقدانان، موضوع جرم است، اما ثابت نشود که چنین جرمی اتفاق افتاده است «فقدان دلیل اثباتی» (عابدی، ۱۳۹۸: ۳۲۷). ثانیاً؛ شاکی یا دادستان مطلقاً دلیلی بر ارتکاب جرم بر اساس ادله مذکور در ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی با رعایت ماده ۲۰۸ قانون یاد شده ارائه ننموده یا از طریق تحقیقات، حاصل نشده است. در این فرض قاضی صرفاً با شکواییه بدون دلیل مواجه گردیده یا شکواییه منضم به اسناد و مدارکی است که قابلیت استناد به علم قاضی را جهت احراز یقین ندارد. (مانند گزارش ضابطی که فاقد شرایط مقرر در مواد ۳۰ و ۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری است. مگر در موارد موضوع مواد ۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶ کتاب دیات قانون مجازات اسلامی و حدوث لوث برای قاضی تحقیق در جنایات؛ بطور نمونه در رویه قضایی شکواییه به انضمام نظریه پزشکی قانونی از موارد حدوث لوث و ارسال پرونده به دادگاه جهت اجرای قسامه و اثبات جنایت و دیه است.) شایان ذکر است علم قاضی جز ادله محسوب شده و برابر ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی و تبصره ذیل آن می‌تواند مستند قرار جلب به دادرسی قرار گیرد. این بند صرفاً به ادله وفق ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی اختصاص ندارد و حسب سخن یکی از حقوق دانان چنانچه هیچ قرینه و اماره‌ای نیز علیه متهم وجود نداشته باشد، انشاء کننده قرار می‌نویسد؛ «به علت فقد دلیل، قرار منع تعقیب متهم صادر و اعلام می‌گردد (آخوندی، ۱۳۸۸: ۳۲۱/۵). ثالثاً؛ گاه دلیل یا اماره وجود دارد لکن برای اثبات جرم دلیل باید موضوعیت داشته باشد و از مواردی که تحت عنوان اماره قضایی نیز قابلیت استناد داشته باشد، تلقی نمی‌شود؛ مانند مواد ۱۶۱ و ۱۶۲ قانون مجازات اسلامی. (به طور مثال ادله اثبات شرب خمر موضوعیت دارد لذا با وجود عدم اقرار و نصاب شهادت مستند به مواد ۱۷۲ و ۱۹۹ قانون یاد شده، نمی‌تواند با وجود تست مثبت الکل در خون، جرم شرب خمر را محرز و شخص را به حد محکوم نمود. صرف نظر از اینکه در خصوص میزان درصد الکل در رویه قضایی اختلاف وجود دارد، تست الکل ضریب خطا دارد و از نظر فتاوای برخی مراجع تقلید نیز این تست، مثبت جرم نمی‌باشد. شایان ذکر است در برخی اقلام خوراکی نیز مثل برخی

شکلات‌های وارداتی قاچاق درصدی الکل نیز وجود دارد و مرتکب بدون علم از این موضوع اقدام به مصرف می‌نماید.) بنابراین در فرض مذکور با فقدان ادله مواجه هستیم. با این حال این نظر که در این موارد با توجه به عدم قابلیت انتساب اتهام به متهم، قرار منع تعقیب صادر می‌شود (حاجی تبار فیروزجائی، ۱۳۹۹: ۱۷۸). قابل پذیرش نیست؛ زیرا عدم قابلیت انتساب اتهام به متهم جهت دیگری از موجبات منع پیگرد است که جهت منتسب به خود را دارد و در مباحث آتی بدان پرداخته خواهد شد. (بند ب و پ ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مؤید آن است.) **رابعاً؛** با عنایت به مواد ۲۶۵ و ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری، این جهت منع تعقیب از اعتبار امر قضاوت شده «**احتمالی یا نسبی**» بر خوردار است.

۳-۱. نبودن دلیل کافی بر وقوع بزه

مقنن در ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری از عبارت «**فقدان ادله کافی برای انتساب جرم به متهم**» و در ماده ۲۷۸ قانون مذکور از عبارت «**عدم کفایت دلیل**» استفاده نموده است. **اولاً؛** منظور از این جهت این است که اگر قرائنی علیه متهم وجود داشته باشد که به نظر مقام قضایی برای ثبوت بزهکاری متهم کافی نباشد، در متن قرار نوشته می‌شود؛ «به علت فقدان ادله کافی بر توجه اتهام، قرار منع تعقیب صادر می‌شود.» (آخوندی، ۱۳۸۸: ۲۷۸/۵). **ثانیاً؛** خصوصیت مهم قرار منع تعقیب با این جهت این است که وفق ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری در صورت به دست آمدن دلایل جدید بر توجه اتهام به متهم، عدول از آن جایز می‌باشد و مرجع قضایی می‌تواند بار دیگر متهم را تحت تعقیب قرار دهد. (اعتبار امر قضاوت شده نسبی دارد) **ثالثاً؛** هرچند تشخیص کفایت یا عدم کفایت دلایل (کمبود دلایل) جهت توجه اتهام انتسابی به متهم در صلاحیت شخصی مقام قضایی رسیدگی کننده است اما در دادسرا، با توجه به این که قرار منع تعقیب می‌بایست به موافقت دادستان یا دادیار اظهار نظر برسد، تشخیص این مهم در نهایت بدو در صلاحیت ایشان و در صورت حدوث اختلاف وفق ماده ۲۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری بر عهده دادگاه کیفری صالح است. **رابعاً؛**

تشخیص مقام قضایی در خصوص این جهت مثل سایر جهات منع تعقیب می‌بایست مبتنی بر مبانی قانونی باشد و استنباط شخصی وفق اصل ۱۶۶ قانون اساسی و ماده ۲۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری و جاهت قانونی ندارد. **خامساً؛** در دادرسی کیفری شک به نفع متهم تفسیر می‌شود، بین نبود دلیل و کمبود دلیل فرقی نیست زیرا دلیل ناکافی در حکم فقد دلیل است و حداکثر موجب شک می‌شود (ناجی زواره، ۱۳۹۵: ۴۷۱/۱).

۴-۱. عدم توجه (انتساب) اتهام به متهم

قانون آیین دادرسی کیفری به این جهت، به عنوان جهت مستقل نپرداخته است. لکن این جهت با عنایت به مفاد ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری از جهات صدور قرار منع تعقیب است. زیرا **اولاً؛** در این جهت، عمل مجرمانه است و دلایل هم وجود دارد لیکن بعداً در تحقیقات معلوم می‌شود که ارتکاب جرم از ناحیه متهم معرفی شده نبوده است (گلدوست جویباری، ۱۳۹۴: ۱۸۷). به تعبیر دیگر؛ موضوع، جرم باشد و وقوع آن ثابت شود اما دلیل کافی بر انتساب آن به متهم وجود نداشته است. «فقدان دلیل انتسابی» در این فرض نسبت به متهم قرار منع تعقیب صادر می‌شود اما پرونده مفتوح مانده و تحقیقات ادامه می‌یابد (عابدی، ۱۳۹۸: ۳۲۸). به عبارتی چون جرم بی‌مرتکب وجود ندارد تعقیب کیفری باید تا شناسایی مرتکب و محکومیت او ادامه پیدا کند (ناجی زواره، ۱۳۹۵: ۴۷۱/۱). در نهایت دو فرض از این جهت مطرح می‌شود: ۱. اساساً اتهام متوجه متهم نیست و در شکواییه اشتباه در هویت رخ داده است و متهم، شخص دیگری است. ۲. اشتباه در هویت رخ نداده است بلکه ادله کافی جهت انتساب جرم به مشتکی عنه ارائه یا حاصل نشده است. این موضع با عدم ادله کافی جهت اثبات جرم متفاوت است.

۲. قرار موقوفی تعقیب

«موقوف شدن» به معنای از میان رفتن است و مراد از قرار موقوفی تعقیب، صرف نظر کردن قطعی از تعقیب او به جهات قانونی است. «قرار موقوفی تعقیب» در زمره تصمیم‌های نهایی شکلی است که در ابتدا یا حین ویا خاتمه تحقیقات مقدماتی ویا رسیدگی صادر می‌شود. «قرار نهایی شکلی» به آن دسته قرارهایی اطلاق می‌شود که صدور آنها دلالت بر گنهکاری و یا بی‌گناهی متهم نمی‌کند. به عبارت دیگر این دسته قرارها هیچ ارتباطی با ماهیت دعوا ندارند (حاجی تبار فیروزجائی، ۱۳۹۹: ۱۲۲). به تعبیر دیگر؛ این قرار نهایی ناظر به مسائل شکلی پرونده می‌باشد و مقام تحقیق بدون آن که ورود به ماهیت پرونده نماید و به بررسی ادله شاکی بپردازد در صورت وجود موارد مصرح قانونی به صدور آن می‌پردازد (الهی منش و رحیمی، ۱۳۹۴: ۴۹۱). مع هذا، جهات صدور قرار موقوفی تعقیب به دو دسته تقسیم می‌شود؛ ۱. جهات مصرح (موارد مذکور در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری) ۲. جهات غیر مصرح (مانند، مصونیت سیاسی مستند به مواد ۳۸۳ و بند پ ماده ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری) که به نظر نگارنده مستند قانونی جهات غیر مصرح می‌تواند مفهوم مخالف صدر ماده ۱۳، مواد ۳۸۳ و بند پ ماده ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری باشد. علی‌ای حال با توجه به موضوع مقاله صرفاً به بررسی بند «ب» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری پرداخته می‌شود.

۲-۱. بند «ب» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری

بر اساس بند مذکور گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در «جرائم قابل گذشت» از موجبات صدور قرار موقوفی تعقیب است. آنچه که در این بند حائز اهمیت است تصریح مقنن به گذشت نسبت به جرم قابل گذشت است. به عبارت دیگر صدور قرار موقوفی تعقیب مستند به گذشت شاکی، فزَع بر جرم بودن رفتار است. باید رفتار ارتكابی واجد وصف مجرمانه باشد تا

گذشت شاکی موجب اصدار قرار مذکور گردد. لذا گذشت شاکی نسبت به یک امر حقوقی واجد اثر نخواهد بود. این موضوع صرفاً به قرار موقوفی تعقیب تسری ندارد بلکه در موارد صدور قرار ترک تعقیب نیز مستند به ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری، منوط بر جرم بودن رفتار انتسابی است. لذا در این خصوص ابتدا به بررسی رویه قضایی پرداخته سپس به بررسی دکترین و نظر نگارنده می‌پردازیم.

۱-۲. نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه

اداره حقوقی در پاسخ به این استعلام مبنی بر این که؛ در پرونده‌ای شاکی شکایتی دایر بر افترا علیه متهم طرح می‌نماید شاکی دعوت و پس از اخذ اظهارات وی با مذاقه در اظهاراتش محرز می‌شود که رفتار انتسابی به متهم در فرض اثبات وصف کیفری ندارد بعد از مدتی شاکی رضایت بدون قید و شرط خود را نسبت به متهم اعلام می‌دارد بیان بفرمایید بین صدور قرار منع تعقیب به دلیل نداشتن وصف کیفری بودن امر و قرار موقوفی تعقیب کدام یک ارجحیت دارد؟ پاسخ: قرار موقوفی تعقیب برخلاف قرار منع تعقیب، یک قرار شکلی است و اصولاً صدور قرار شکلی بر صدور قرار ماهوی مقدم است؛ ولی هرگاه رفتار ارتكابی جرم نباشد، گذشت شاکی خصوصی از موارد صدور قرار موقوفی تعقیب نیست؛ زیرا برابر بند «ب» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت، از موارد صدور این قرار است. بنابراین انتساب یک جرم قابل گذشت به متهم، شرط صدور قرار موقوفی تعقیب پس از گذشت شاکی است. (نظریه مشورتی ۷/۹۸/۱۵۱۷ مورخ ۱۳۹۸/۹/۳۰) همان گونه که ملاحظه می‌گردد، اداره حقوقی قوه قضاییه به درستی در صدور قرار موقوفی تعقیب مستند به بند ب ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری شرط احراز وصف کیفری رفتار انتسابی را ضروری دانسته است. لازم به ذکر است بر اساس نظریات اداره

حقوقی این قاعده صرفاً اختصاص به بند مذکور دارد^۱ و در سایر بندهای مقرر در ماده ۱۳، احراز وصف کیفری ضروری نمی‌باشد، نگارنده با این دیدگاه موافق نبوده و معتقد است در همه مواردی که رفتار واجد وصف غیر کیفری است اعم از اینکه واجد وصف حقوقی باشد یا واجد وصف انتظامی یا اخلاقی، صدور قرار منع تعقیب اولی است. باید به این نکته توجه نمود این مقوله از ادله اثبات رفتار منفک است، به عبارتی گاهی رفتار واجد وصف مجرمانه نیست به طور مثال بی ادبی صرف که مصداق جرم توهین موضوع مواد ۶۰۸-۶۰۹ نمی‌باشد یا تهدید سگ شاکی با عنایت به اینکه سگ شرعاً مالیت ندارد لذا تهدید آن، تهدید به ضرر مالی مقرر در ماده ۶۶۹ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی محسوب نمی‌شود و گاهی رفتار واجد وصف مجرمانه است لکن قبل از بررسی ادله وقوع جرم و اثبات جرم در مرحله تحقیق، شاکی گذشت منجز خود را اعلام می‌نماید. مثلاً در مواردی که فردی لفظ رکیکی را علیه شاکی به کار برده است حال قبل از اثبات جرم یا پس از آن شاکی گذشت خود را اعلام می‌نماید در این فرض چون رفتار انتسابی واجد وصف قانونی جرم است می‌توان قرار موقوفی تعقیب صادر نمود و نیازی به اثبات جرم و سپس صدور قرار موصوف نمی‌باشد. زیرا گذشت بالذات، جمع آوری ادله وقوع جرم را قبل از اتمام فرایند تحقیقات، متوقف می‌نماید. با این حال اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه ای، سابق بر نظریه مذکور در بالا، دیدگاه دیگری را به شرح آتی اراده نموده است. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹۲ مورخ ۱۳۹۱/۴/۶، استرداد شکایت یا گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت قاضی را از ادامه رسیدگی در ماهیت عنوان اتهامی باز می‌دارد، بنابراین صرف نظر از صحت و سقم اتهام وارده، پرونده باید با صدور قرار موقوفی تعقیب مختومه گردد نه منع پیگرد. استدلال اداره حقوقی در خصوص این نظریه در زمان خود

۱. به عنوان نمونه نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۳۹۹ مورخ ۱۳۹۹/۵/۱۲ اداره کل حقوقی: نظر به این که قرار موقوفی تعقیب قراری شکلی است و اصولاً صدور آن مقدم بر قرار ماهوی «منع تعقیب» است؛ بنابراین صرف نظر از احراز یا عدم احراز وقوع جرم، هرگاه رفتار ارتكابی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است مشمول مرور زمان مقرر در ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شود، مقام قضایی طبق بند «ث» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند.

نیز قابل پذیرش نبوده است. زیرا قاضی در بدو ارجاع پرونده می‌بایست ماهیت رفتارهای انتسابی به متهم و حتی توجه اتهامات به وی را بررسی نماید و از رسیدگی به امور حقوقی بپرهیزد. علاوه بر ابتدای تحقیق و تطبیق رفتار انتسابی با قانون در امتداد تحقیق نیز وقتی قاضی تحقیق با گذشتِ شاکی مواجه می‌شود، فارغ از بررسی ماهیت رفتار انتسابی نیست زیرا؛ قاضی تحقیق باید مشخص نماید رفتار انتسابی وفق مواد ۱۲ و بند ب ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری و مواد ۱۰۰ الی ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی، از لحاظ ماهوی جرم قابل گذشت یا جرم غیر قابل گذشت است. بدیهی است مقدمه این بررسی، تشخیص جرم بودن رفتار انتسابی (صرف نظر از اثبات آن) وفق مواد ۲ و ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی است. لذا به اعتقاد نگارنده وصول گذشتِ منجر شاکی، منقطع بررسی ماهوی رفتار نبوده بلکه از مقدمات صدور قرار نهایی است. به طور نمونه ممکن است قاضی با دریافت گذشت شاکی، جرم انتسابی را غیر قابل گذشت تلقی نماید. هم اکنون در خصوص قابل گذشت بودن کلاهبرداری رایانه‌ای (موضوع ماده ۷۴۱ کتاب پنجم تعزیرات) اختلاف نظر وجود دارد. برخی به مانند اداره حقوقی قوه قضاییه این جرم را قابل گذشت می‌دانند (نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۴۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۴/۲۵) و برخی نویسندگان این جرم را غیر قابل گذشت می‌دانند (احمدزاده تام، ۱۳۹۹: ۸۸). نگارنده همسو با نظر اخیر، معتقد است مقنن در ماده ۱۱ قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در مقام بیان بوده است و به ماده ۷۴۴ به عنوان یک جرم رایانه‌ای صراحتاً اشاره نموده است در حالی که این صراحت در خصوص جرم کلاهبرداری رایانه‌ای و حتی نشر اکاذیب رایانه‌ای وجود ندارد و با توجه به تبصره ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری و صدر ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی باید اصل را در این جرایم غیر قابل گذشت قرار داد. حال اگر قاضی در این جرایم با گذشت شاکی مواجه گردد در صورتی که با نگارنده هم عقیده باشد و با رعایت ماده ۹۳ دلیلی بر ارتکاب بزه به دست نیآورده باشد، باید قرار منع تعقیب صادر نماید. لہذا گذشت شاکی، بر خلاف دیدگاه مذکور، قاضی را به بررسی ماهوی رفتار نیز هدایت می‌نماید. به نظر نگارنده، باید متذکر شد؛ حتی احضار شاکی در مواردی که رفتار انتسابی

وصف کیفری ندارد، در مواقعی که اخذ توضیح بیشتر در خصوص شکواییه ضروری نباشد، وجاهت ندارد (مستند به ماده ۳ قانون آیین دادرسی در خصوص اتخاذ تصمیم در کوتاه ترین زمان ممکن و ماده ۹۴ قانون مذکور در خصوص سرعت در تحقیقات مقدماتی). باید اذعان داشت فراز پایانی ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری هرگز دلالت ندارد که در همه موارد می‌بایست در بدو تحقیقات شاکی احضار و مفاد ماده مذکور برای وی تفهیم گردد بلکه محل اجرای ماده مذکور نسبت به شاکی از دو حالت خارج نیست؛ ۱. موردی که با وجود برداشت اولیه از حقوقی بودن موضوع، مقام قضایی شاکی را برای اخذ توضیحات بیشتر و آشکار شدن نقاط پنهان شکواییه و یافتن جنبه کیفری شکایت احضار می‌نماید؛ ۲. موردی که موضوع بدو از نظر قضایی، کیفری است و برای برطرف نمودن نواقص شکواییه و اخذ توضیحات بیشتر و دریافت ادله وقوع جرم یا تعرفه و استماع اظهارت شهود، شاکی را احضار می‌نماید. بنابراین برخلاف نظر برخی قضات، احضار شاکی از اصول دادرسی کیفری در همه موارد محسوب نمی‌شود. همسو با نظریه مشورتی اخیر الذکر، اداره حقوقی در پاسخ به این سؤال که اگر در پرونده‌ای هم زمان امکان صدور رأی براءت یا موقوفی تعقیب وجود داشته باشد دادگاه چه تصمیمی باید بگیرد؟ چنین پاسخ می‌دهد: نظر به این که قرار موقوفی تعقیب قرار شکی است و اصولاً صدور آن بر رأی براءت مقدم است؛ بنابراین صرف نظر از احراز یا عدم احراز وقوع جرم، هرگاه رفتار ارتكابی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است مشمول یکی از جهات صدور قرار موقوفی تعقیب در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یا دیگر مواد و قوانین شود، مقام قضایی قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند (نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۱۷۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۷). نگارنده با این نظریه موافق نمی‌باشد. زیرا؛ همواره براءت و بی‌گناهی متهم از لحاظ حیثیتی حائز اهمیت است و اولی بر صدور قرار شکی است. این که شخصی با اهدافی با تقدیم شکواییه و گذشت فوری، حیثیت و کرامت اشخاص را تحت الشعاع قرار دهد و گناهکاری و بی‌گناهی مشتکی عنه با قرار موقوفی تعقیب درهاله‌ای از ابهام باقی بماند، صحیح نیست. این مهم (اثبات بی‌گناهی) نه تنها نسبت به فوت متهم و صدور قرار

موقوفی تعقیب (تبصره یک ماده ۴۷۷) بلکه در صورت فوت محکوم علیه و صدور قرار موقوفی اجرا قابل پیگیری است. بدین نحو که مقنن در بند الف ماده ۴۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری وراث و حتی همسر متوفی محکوم را مجاز به درخواست اعاده دادرسی و تلاش در جهت اثبات بی گناهی متوفی اعلام نموده است. با این حال توجه به این نظریه مشورتی که در پاسخ به سؤال آتی الذکر ارائه شده است، بسیار مفید است. آیا قاضی دادسرا با درخواست شاکی مکلف به صدور قرار ترک تعقیب در جرایم قابل گذشت است یا این امر از اختیارات اوست و می تواند تصمیم ماهوی اعم از قرار جلب به دادرسی یا قرار منع تعقیب صادر کند؟ آیا این استدلال در جرم نبودن عمل ارتكابی می توان به جای قرار ترک تعقیب، قرار ماهوی صادر کرد و این که در تعارض قرار ماهوی به قرار شکلی باید به ماهیت رسیدگی شود صحیح است؟ یا در این موارد باید بین جهات منع تعقیب تفکیک قایل شد و در موارد منع تعقیب به جهت عدم یا فقدان دلیل باید قرار ترک تعقیب صادر کرد و در صورت منع تعقیب به جهت جرم نبودن رفتار، باید تصمیم ماهیتی از قبیل منع تعقیب اتخاذ شود؟ نظر به این که قرار ترک تعقیب قرار شکلی است و اصولاً صدور آن مقدم بر قرار ماهوی «منع تعقیب» است، بنابراین صرف نظر از احراز یا عدم احراز وقوع جرم، هرگاه «رفتار ارتكابی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است» مشمول ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شود، مقام قضایی در صورت درخواست شاکی مکلف به صدور قرار ترک تعقیب است. به عبارت دیگر، صدور این قرار در صورت احراز شرایط، آن تکلیف دادستان است نه اختیار او (نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۱۰۴۸ مورخ ۱۳۹۹/۸/۱۷). همچنین اداره حقوقی در پاسخ به سؤال دیگر بدین شرح که در صورتی که در دادسرا سوء نیت متهم احراز نگردیده چه قرار باید صادر شود؟ منع تعقیب یا موقوفی تعقیب؟ پاسخ داده است: با توجه به آنکه در صورت عدم احراز سوء نیت در دادسرا، عناصر متشکله جرم کامل نبوده و تحقق جرم احراز نمی شود، مستنداً به ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ قرار منع تعقیب صادر می شود (نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۲۶۱۹ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۷). همچنین اداره حقوقی در یک نظریه مشورتی قدیمی

ابراز داشته است؛ در صورتی که موجبات صدور قرار فراهم باشد و برای صدور قرار منع تعقیب نیاز به تحقیقات بیشتری نباشد هر کدام به نفع متهم باشد صادر خواهد شد ولی اگر صدور قرار منع تعقیب نیازی به تحقیق بیشتری داشته باشد مثلاً نیاز به استعلام داشته باشد در این صورت با فراهم شدن موجبات قرار موقوفی تعقیب قاضی تحقیق مجاز به ادامه تحقیقات نخواهد بود و باید قرار موقوفی تعقیب صادر شود (نظریه مشورتی شماره ۷/۷۸۲ مورخ ۱۳۸۲/۱/۳۱).

۲-۱-۲. نظریات نشست‌های قضایی استان‌ها

نشست قضایی استان فارس - شهر خرم بید مورخ ۱۳۹۹/۵/۲ : پرسش؛ آیا قرار ماهوی (منع تعقیب) مقدم است یا قرار شکلی (موقوفی تعقیب)؟ نظر اکثریت قضات: تعقیب دارای مراحل مختلفی اعم از مرحله تحقیقاتی دادرسی و مرحله رسیدگی در دادگاه است و مواردی که قانون‌گذار موارد صدور قرار موقوفی تعقیب بیان کرده به منظور توقف تعقیب در کلیه مراحل دادرسی است؛ لذا چه عقیده بازپرس به جلب به دادرسی باشد و چه بر منع تعقیب، با وجود یکی از موارد شکلی باید قرار موقوفی صادر کند؛ زیرا جلب به دادرسی قطعاً مستلزم ادامه عملیات تعقیبی است. نظر اقلیت قضات: قانون‌گذار مقرر داشته، با وجود یکی از موارد مقرر در ماده ۱۳ و ۲۰۲ و امثال آن تعقیب متوقف شود؛ اما توقف عملیات تعقیبی صرفاً از همین حیث در مقام بیان است نه از این حیث که نحوه توقف تحقیق به چه صورت باشد. (باید صرفاً تعقیب متوقف شود؛ حال چه به صورت منع تعقیب چه به صورت موقوفی تعقیب و اگر از نظر بازپرس تعقیب با قرار ماهوی منع تعقیب قابل توقف باشد، ماده ۱۳ از این حیث ممنوعیتی ایجاد نمی‌کند. به بیان دیگر، ماده ۱۳ در فرضی تعقیب را متوقف می‌کند که مقتضی تعقیب وجود داشته باشد. نظر هیئت عالی: در صورتی که عنوان رفتار ارتكابی نسبت به متهم جرم باشد؛ در این صورت چنانچه مقام قضایی مردد بین صدور قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب باشد، صدور قرار موقوفی تعقیب که فراری شکلی است نسبت به قرار ماهوی

منع تعقیب مقدم خواهد بود، لکن چنانچه رفتار ارتكابی از سوی متهم عنواناً جرم نباشد؛ در این صورت صدور قرار منع تعقیب (جرم نبودن رفتار ارتكابی) مقدم خواهد بود. در این نشست قضایی، ملاحظه می‌گردد، جرم بودن رفتار یا واجد وصف جزایی بودن رفتار انتسابی به متهم برای صدور قرار موقوفی تعقیب ضرورت دارد. زیرا اساساً توقف امر حقوقی بر اساس ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری در دادسرا و دادگاه فاقد منطقی قضایی است و این مهم صرفاً به بند ب ماده ۱۳ قانون مذکور اختصاص ندارد. بلکه در سایر بندهای ماده یاد شده قابل تسری است. فی المثل استدلال قاضی در خصوص این که بی ادبی صرف (دون از توهین موضوع ماده ۶۰۸ کتاب تعزیرات) وفق مواد ۱۰۴ الی ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی به دلیل مرور زمان (حسب مورد تعقیب یا شکایت) مشمول موقوفی تعقیب می‌شود، و جاهت حقوقی ندارد.

نشست قضایی شماره ۸۰۰۰-۱۴۰۰ استان گیلان- شهر آستانه اشرفیه مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۰: پرسش؛ در صورتی که پرونده در مرحله تکمیل تحقیقات در دادسرا بوده و مُعد صدور رأی باشد و جرم از جرایم قابل گذشت باشد، در صورت گذشت شاکی خصوصی، کدام یک از قرارهای موقوفی یا منع تعقیب برای تصمیم نهایی مناسبتر است؟ نظریه‌ی عالی: با انتساب جرم قابل گذشت به متهم در صورت گذشت بزه‌دیده، اقتضای صدور قرار موقوفی تعقیب را دارد. نظر اتفاقی: با عنایت به تقدم امور شکلی بر امور ماهوی در روند رسیدگی و به خصوص در آیین دادرسی کیفری و رسیدگی‌های کیفری، با توجه به گذشت شاکی خصوصی که مانع و سدی در ادامه رسیدگی به وجود می‌آورد، قرار مناسب قرار موقوفی تعقیب می‌باشد. همچنین در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری هم به صراحت و مطلق اشاره شده که در صورت وقوع هریک از بندهای زیر قرار موقوفی تعقیب صادر می‌گردد و هیچ قیدی از این جهت ندارد. به دو جهت می‌توان به نظر اتفاقی ایراد وارد نمود: ۱. گذشت شاکی مانع ادامه تحقیقات مقدماتی است. تحقیقات شامل موارد مذکور در ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره یک ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی است اما بررسی ماهوی رفتار انتسابی جزء تحقیقات مقدماتی مانند جمع آوری ادله محسوب نمی‌شود که آن را سدی در

تحقیقات بدانیم. بلکه قاضی مکلف است بر اساس ماده ۲۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری نظر مستدل و مستند خود را صادر نماید. بدیهی است که از مقدمات ارائه یک نظریه موجه، تطبیق صحیح رفتار با قانون و اتخاذ تصمیم صحیح است. ۲. صدر ماده ۱۳ قانون یاد شده، اشاره دارد تعقیب «امر کیفری»، طبعاً تعقیب امر کیفری باید با رعایت ماده ۲ قانون مجازات اسلامی و مواد ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری (خصوصاً اشاره مقنن در بند ث ماده مذکور به وقوع «جرم») آغاز شود. بنابراین تعقیب «امر حقوقی یا غیر کیفری» منجر به اصدار قرار موقوفی تعقیب نخواهد شد.

۳-۱-۲. دکترین حقوقی

اصولاً در دادرسی‌ها اعم از مدنی و کیفری اولویت با جهات شکلی است تا ماهوی، نتیجه این که در صورت جمع شدن شرایط منع تعقیب و موقوفی تعقیب، باید قرار موقوفی تعقیب صادر شود (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۲/۲۶۷). با شناختی که از موجبات صدور قرار موقوفی تعقیب و منع تعقیب به دست آمده است باید گفت موجبات این دو قرار اصولاً با یکدیگر جمع نشده یا توأم نمی‌گردند، چون تا زمانی که موجبات صدور قرار منع تعقیب و اعلام بی‌گناهی متهم و برائت وی وجود دارد، محلی برای طرح موجبات صدور قرار موقوفی تعقیب نیست (ناجی زواره، ۱۳۹۵: ۱/۴۷۴). به نظر این نویسنده، موجبات مذکور در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، اصولاً (به جز اعتبار امر مختومه) شکلی نبوده بلکه مستلزم احراز وقوع جرم و چه بسا احراز انتساب جرم به متهم است. لذا مثلاً تا زمانی که اصل وقوع جرم قابل گذشت بودن آن یا انتساب آن به متهم حسب مورد ثابت نشده به صرف اعلام گذشت شاکی نمی‌توان قرار موقوفی تعقیب صادر کرد (همان). برخی حقوق دانان موضوع را با طرح این سؤال آغاز نموده‌اند؛ در جرم قابل گذشت، برای قاضی دادسرا احراز شده است برای انتساب جرم به متهم دلیلی وجود ندارد. قاضی خود را آماده صدور قرار منع پیگرد می‌نماید، هم زمان گذشت شاکی واصل می‌گردد، عدم وجود دلیل بر انتساب جرم به متهم مقتضی صدور قرار منع تعقیب

و گذشت شاکی مقتضی صدور قرار موقوفی تعقیب است (مهاجری، ۱۳۹۵ : ۲۵۱/۱). راه حل چیست؟ ایشان در ادامه سه راهکار ارائه می نمایند: اول؛ تصمیم بر اساس موجب مقدم بدین معنا که اگر با تحقیقات انجام شده مشخص گردید جرم به متهم منتسب نیست، موجب صدور قرار منع تعقیب ایجاد شده است و گذشت شاکی نمی تواند این موجب را خنثی نماید (همان: ۲۵۲/۲). دوم؛ برتری دادن به گذشت شاکی بدین مفهوم که نمی توان در جرایم قابل گذشت، گذشتی را فرض کرد که به قرار موقوفی تعقیب منتهی نشود (همان: ۲۵۳). سوم؛ اتخاذ تصمیم به نفع متهم بدین معنا که مقام قضایی در زمان وصول گذشت بررسی نماید چه تصمیمی به نفع متهم است، برای این اساس از آنجایی که قرار منع تعقیب مزایای بیشتری نسبت به قرار موقوفی تعقیب دارد؛ بنابراین باید قرار منع تعقیب صادر نمود (همان: ۲۵۴). در نهایت این حقوق دانان معتقدند جز فرضی که پرونده به علت فقد دلایل به مرحله صدور قرار منع تعقیب رسیده است، راهکار دوم موجه تر است (همان: ۲۵۵). در این زمینه دیدگاه دفتر آموزش و پژوهش سازمان قضایی نیروهای مسلح مطرح نظر است، دیدگاه اول: صدور قرار موقوفی تعقیب مطلقاً مقدم است. زیرا اولاً با فراهم شدن موجبات صدور قرار موقوفی تعقیب قاضی حق ادامه تحقیقات را ندارد تا به مرحله منع تعقیب برسد. ثانیاً: قرار موقوفی تعقیب از اعتبار امر مختوم مطلق برخوردار است و لذا به نفع متهم است بر خلاف قرار منع تعقیب که از اعتبار امر مختوم نسبی برخوردار است. دیدگاه دوم اگر تعارض در حوزه موضوع باشد یعنی دلیل صدور قرار منع تعقیب فقدان وصف کیفری موضوع پرونده باشد در این صورت قرار منع تعقیب صادر می شود چون این قرار به نفع متهم است ولی اگر تعارض در حوزه ادله باشد یعنی صدور قرار منع تعقیب به علت فقدان دلیل یا عدم کفایت آن باشد در این صورت قرار موقوفی تعقیب صادر می شود چون به نفع متهم است. دیدگاه سوم در صورتی که موجبات صدور قرار فراهم باشد و برای صدور قرار منع تعقیب نیاز به تحقیقات بیشتری نباشد هر کدام به نفع متهم باشد صادر خواهد شد ولی اگر صدور قرار منع تعقیب نیازی به تحقیق بیشتری داشته باشد مثلاً نیاز به استعلام داشته باشد در این صورت با فراهم شدن موجبات قرار موقوفی تعقیب

قاضی تحقیق مجاز به ادامه تحقیقات نخواهد بود و باید قرار موقوفی تعقیب صادر نماید. نظریه مشورتی شماره ۷/۷۸۲ مورخ ۱۳۸۲/۱/۳۱ موید آن است.^۱ به اعتقاد برخی نویسندگان دیدگاه اول قابل قبول‌تر است زیرا اولاً قرار موقوفی تعقیب یک قرار جزایی شکلی است از این رو تا زمانی که موجبات طرح و ادامه تعقیب امر جزایی فراهم نباشد مقام قضایی حق ندارد درباره گنهکاری و یا بی‌گناهی متهم اظهار نظر نماید ثانیاً؛ اگر چه قرار منع تعقیب از جهاتی دارای اعتبار امر مختوم مطلق است ولی این امر به منزله عدم امکان طرح دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم علیه متهم نیست (حاجی تبار فیروزجائی، ۱۳۹۹: ۱۷۴). برخی حقوق‌دانان بدون تفکیک منافع و مضار متهم معتقدند از جهت تقدم و تاخر قرارها قرار موقوفی تعقیب مقدم بر سایر قرارها است اگر جهات موقوفی تعقیب وجود نداشته باشد صدور قرار منع تعقیب مطرح می‌شود که در این صورت صدور قرار منع تعقیب به جهت جرم نبودن عمل ارتكابی مقدم خواهد بود (آخوندی، ۱۳۸۸: ۳۲۲/۵).

۴-۱-۲. تحلیل نگارنده

عمده دلیل موافقان ارجحیت قرار موقوفی تعقیب نسبت به قرار منع تعقیب، شکلی بودن قرار اول و ماهوی بودن قرار دوم است و عمده دلیل موافقان ارجحیت قرار منع تعقیب نسبت به قرار موقوفی تعقیب، بنفع متهم بودن قرار منع تعقیب از باب برائت است. نگارنده معتقد است برای صدور قرار شکلی موقوفی تعقیب نیز جرم بودن رفتار انتسابی و توجه اتهام به متهم شرط است و شکلی بودن قرار تأثیری نسبت به این موضوع ندارد و قرار موقوفی تعقیب زمانی قابل اصدار است که موضوع از لحاظ کیفری قابل تعقیب باشد و مانع، موجب توقف تعقیب کیفری شود. مع هذا، با توجه به موضوع این مقاله در صورت تسلیم گذشت شاکی خصوصی به قاضی، با عنایت به بند «ب» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، وی می‌بایست

^۱. جزوه آموزشی اداره کل دفتر آموزش و پژوهش سازمان قضایی نیروهای مسلح صص ۵۶-۵۷.

هر یک از شرایط مقرر در ذیل را برای صدور قرار موقوفی تعقیب احراز نماید در غیر این صورت قرار منع تعقیب رجحان دارد؛

۱. جرم بودن رفتار یا رفتارهای انتسابی: منظور از جرم بودن رفتار مرتکب این است که در زمان وقوع رفتار، فعل یا ترک فعل انتسابی به متهم طبق ماده ۲ قانون مجازات اسلامی یا طبق ماده ۲۲۰ قانون یاد شده، از وصف جزایی برخوردار بوده و در قوانین یا فقه برای آن مجازات تعیین شده باشد. صرف نظر از این که برای اثبات جرم دلیلی وجود داشته باشد یا نداشته باشد.

۲. اتهام مجرمانه متوجه مشتکی عنه یا متهم باشد: قاضی پس از بررسی مجرمانه بودن رفتار انتسابی می‌بایست، بررسی نماید اتهام انتسابی متوجه متهم می‌باشد یا نمی‌باشد. به عبارت دیگر رفتار انتسابی توسط متهم انجام شده است یا خیر. زیرا اساساً گذشت یا انصراف از ادامه تعقیب نسبت به مشتکی عنه یا متهم جرم قابل گذشت، مؤثر است. به سخن دیگر، تعقیب نسبت به شخص موضوعیت دارد و جرم که امری اعتباری می‌باشد پیوست یک شخص (ولو ناشناس) قابلیت تعقیب می‌یابد. النهایه متعلق گذشت فاعل جرم است. بنابراین قاضی با وصول گذشت بی‌نیاز از بررسی وضعیت فاعل جرم و انتساب یا عدم انتساب به وی نیست. فی‌المثل، دختری ۱۸ ساله از شخص الف بابت توهین ساده به وی شکایت سپس، پس از احضار و احراز این که مرتکب ب بوده است، گذشت خود را از تعقیب مشتکی عنه اعلام می‌نماید، قاضی نمی‌تواند مستند به بند ب ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب الف را صادر نماید بلکه می‌بایست قرار منع تعقیب وی را به دلیل عدم انتساب جرم به متهم صادر نماید. بدین ترتیب در این خصوص دو وجه قابل طرح است؛ ۱. متهم مرتکب جرم نشده است و شاکی مرتکب اشتباه در هویت متهم شده است و متهم شخص دیگری است. ۲. اشتباه در هویت صورت نگرفته است لکن دلیلی بر ارتکاب جرم نسبت به متهم وجود ندارد. به تعبیر دیگر می‌بایست علم تفصیلی نسبت به هویت فاعل وجود داشته باشد یا از طریق علم اجمالی مرتکب یا مرتکبین مُعین شوند.

۳. جرم انتسابی در شمار جرایم قابل گذشت باشد: ویژگی شکلی بودن قرار موقوفی تعقیب موجب نمی‌گردد که قاضی، از بررسی بندهای مذکور خودداری نموده و فوراً قرار را صادر نماید بلکه صدور قرار موقوفی تعقیب به استناد بند «ب» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری منوط به تحقق شروط مذکور به ترتیب بالا است. قاضی پس از اینکه مشخص نمود رفتار مجرمانه بوده و متوجه متهم است باید مطابق با ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری یا قوانین خاص، جرم قابل گذشت و غیر قابل گذشت از هم بازشناخته و تصمیم موقوفی تعقیب را نسبت به گروه اول صادر نماید. بدیهی است عدم رعایت بندهای موصوف موجبی برای صدور قرار موقوفی تعقیب نخواهد بود. فی‌المثل شاکی در شکواییه خود بیان داشته است که آقای حسنی سگ‌وی را تهدید به تلف نموده است. قاضی با بررسی ماده ۶۶۹ کتاب پنجم تعزیرات متوجه می‌شود چون موضوع تهدید مالیت ندارد لذا تهدید به ضرر مالی محسوب نشده و گذشت بعدی شاکی تأثیری در ماهیت قرار که از نوع منع تعقیب به لحاظ جرم نبودن رفتاری انتسابی دارد، نمی‌شود. یا شاکی شکایت کرده آقای مهدی حسنی با ارائه کارت ملی از وی به مبلغ ۱۰ میلیون تومان کلاهبرداری نموده است سپس در حین تحقیقات مشخص می‌گردد مرتکب آقای میثم حسنی بوده و به دلیل شباهت زیاد با برادر دو قلوی خود و سوء استفاده از کارت ملی برادرش اقدام به کلاهبرداری نموده است و در ثانی مهدی حسنی موفق می‌شود رضایت شاکی را قبل از ختم تحقیقات جلب می‌کند. بدیهی است قاضی نسبت به اتهام مذکور می‌بایست قرار منع تعقیب صادر نماید و چون اساساً نسبت به متهم اصلی شکایت طرح نشده است و گذشت نیز به رفتار تعلق دارد، قاضی با تکلیفی نسبت بدان مواجه نمی‌باشد.

۴. گذشت شاکی: برابر ماده ۱۰۰ و ۱۰۱ قانون مجازات اسلامی می‌بایست گذشت منجز شاکی دریافت شود. سپس قرار موقوفی تعقیب صادر شود. پس اگر گذشت مشروط شاکی به شعبه واصل گردد لکن قاضی شرط اول را محرز نداند می‌بایست قرار منع تعقیب صادر نماید.

۳. رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه

برابر ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مصوب ۲۰۱۲ میلادی؛ اقامه دعوی خصوصی^۱ برای جبران ضرر و زیان ناشی از جنایت، جنبه یا خلاف به اشخاصی که «مستقیماً» از جرم آسیب دیده‌اند، تعلق می‌گیرد.^۲ مطابق بند ب ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری ایران مصوب ۱۳۹۲ مطالبه کیفرهایی که به موجب قانون حق خصوصی بزه‌دیده است، جرم قابل گذشت تلقی می‌شود. به عبارت دیگر قانون‌گذار ایران دعوی مرتبط با جرایم قابل گذشت را در زمره دعوی خصوصی قرار داده است (رستمی، ۱۳۹۷: ۱۴۸). این رویکرد با توجه به مفاد مواد ۲، ۳ و ۴ بر خلاف قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه است. علی‌ای حال، مقنن فرانسه برخلاف بند ب ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، صلح و سازش^۳ و گذشت شاکی^۴ در دعوی عمومی^۵ را نیز در مواردی که مقنن بدان تصریح نموده از موارد توقف دعوی عمومی تلقی نموده است. (فراز اول پایانی ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه) همچنین بر خلاف قانون آیین دادرسی کیفری ایران (ماده ۱۲ و بند ب ماده ۱۳ ق.آ.د.ک) استرداد شکایت، هنگامی که شکایت شرط ضروری تعقیب باشد را از موجبات توقف دعوی عمومی تلقی نموده است. (فراز دوم پایانی ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه). مع هذا، اصولاً مصالحه (یا گذشت شاکی و استرداد شکایت) با طرف بزه‌دیده بر دعوی عمومی بی‌تاثیر است (Mathias, 2007 p.97). مگر ۱. در صورتی که دعوی عمومی توسط ادارات شروع شده باشد و مصالحه انجام پذیرد. ۲. در صورتی که خسارت بزه‌دیده در چارچوب تدابیر جایگزین تعقیب جبران گردد. همچنین علی‌الاصول استرداد شکایت تأثیری در دعوی عمومی ندارد مگر در حالاتی که دعوی عمومی تابع شکایت بزه‌دیده باشد (مانند تقلب، افترا

1. L action civile

۲. نگاه کنید به بند ب مواد ۸ و ۹ و ۱۱ و ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری ایران مصوب ۱۳۹۲.

3. La transaction

4. Le retrait de la plainte

5. L action publique

یا توهین) که در این صورت استرداد شکایت به تعقیب دعوی عمومی پایان می‌دهد (تدین، ۱۳۹۱: ۷۲). به سخن دیگر استثناعاً قانونگذار فرانسه در مورد برخی جرایم مربوط به نامو یا رابطه غیر مجاز جنسی، حفظ حریم خصوصی و رعایت تمامیت معنوی اشخاص، استرداد شکایت و گذشت را از موجبات سقوط «دعوی عمومی» محسوب نموده است (Keubou, 2010 p.90). تفاوت دو نظام حقوقی، در تلقی از دعوی عمومی و خصوصی است. مقنن فرانسوی، دعوی که در حقوق ایران تحت عنوان دعوی قابل گذشت تلقی می‌شود را همچنان دعوی عمومی می‌داند. با این تفاوت که در برخی دعوی عمومی، شرط تعقیب، شکایت شاکی است و در برخی این مهم شرط نیست. نگاه مقنن فرانسه به نظر صحیح‌تر است زیرا منطقی‌تر آن است که دعوی مرتبط با مجازات صرف نظر از قابل گذشت یا غیر قابل گذشت بودن جرم دعوی عمومی تلقی گردد. (رستمی، همان) ماده (۱) قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه نیز دعوی عمومی را دعوی می‌نامد که برای اعمال مجازات اقامه می‌شود. ذیل ماده مذکور نیز تأکید می‌نماید نوع دیگری از دعوی عمومی در این قانون مطرح گردیده است که توسط زیان دیده از جرم به جریان می‌افتد (سیمون و بوریگان، ۱۳۹۱: ۲۷). به سخن دیگر این دعوی به دنبال مجازات متهم و حمایت از نظم عمومی هستند (همان: ۲۹). همان گونه که ملاحظه می‌شود آنچه که در حقوق ایران تحت عنوان جرایم حق الناسی یا قابل گذشت شناخته می‌شود و در شمار دعوی خصوصی تلقی می‌شوند در حقوق فرانسه در شمار دعوی عمومی هستند. با این تفاوت که این دعوی عمومی دارای ضوابط تعقیبی جرایم موصوف به قابل گذشت در ایران هستند. در حقوق فرانسه هم مصالحه پیش بینی شده است و هم استرداد شکایت. (ماده ۶ ق.آ.د.ک.ف) در حالی که در حقوق ایران صرفاً گذشت مقرر شده است (بند ب ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری) اما به نظر می‌رسد استرداد شکایت یا انصراف از شکایت یا ترک شکایت در جرایم قابل گذشت در حقوق ایران و بدون اعلام گذشت قطعی و منجز (وفق مواد ۱۰۰ و ۱۰۱ قانون مجازات اسلامی) از موجبات صدور قرار منع تعقیب است. در رویه قضایی نیز مشاهد می‌شود قضات در ابلاغیه احضار شاکی تبیین

می‌نمایند، عدم حضور شاکی به معنای انصراف یا گذشت از شکایت است و متعاقباً قرار منع تعقیب یا موقوفی صادر می‌نمایند.^۱ به نظر نگارنده در صورت عدم تحصیل دلیل وفق ماده ۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری، قرار منع تعقیب و جاهت قانونی دارد. به تعبیر دیگر انصراف از شکایت یا استرداد شکایت در حقوق ایران (بدون اعلام گذشت) بدون تحصیل دلایل، از موجبات اصدار قرار منع تعقیب است. (اعم از جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت) نکته شایان توجه میان حقوق ایران و فرانسه توقف دعوی عمومی است. دعوی عمومی در فرانسه وفق ماده (۱) آن قانون و در ایران وفق بند الف ماده (۹) قانون آیین دادرسی کیفری باید «امری کیفری» باشد که برای اعمال مجازات اقامه شده است.



۱. مطابق با رای وحدت رویه شماره ۵۲۵ مورخ ۱۳۶۸/۱/۲۹، حاضر نشدن شاکی به منزله گذشت از شکایت تلقی نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به شناخت و آگاهی که از موجبات صدور قرار منع تعقیب و موقوفی تعقیب خاصه بند «ب» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری حاصل گردید باید اذعان داشت موجبات قرار منع تعقیب علی‌الاصول با موجبات قرار موقوفی تعقیب قابل جمع نمی‌باشند. زیرا در صورتی که موجبات تبرئه متهم خصوصاً فقدان وصف مجرمانه یا عدم توجه اتهام به متهم وجود داشته باشد موجبی برای مطرح شدن موجبات قرار موقوفی تعقیب خصوصاً بند «ب» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری نخواهد بود و گذشت شاکی خصوصی نسبت به رفتاری که اساساً قابل تعقیب کیفری نمی‌باشد، تاثیری در توقف تعقیب با قرار موقوفی تعقیب ندارد و مقام قضایی مکلف است وفق ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری متهم را با قرار منع تعقیب، تبرئه نماید. بنابراین صدور قرار موقوفی تعقیب مستند به بند سابق الذکر منوط به احراز ۱. اصل وقوع جرم (یعنی رفتار انتسابی واجد وصف جزایی باشد) ۲. قابل گذشت بودن جرم ۳. انتساب جرم به متهم ۴. گذشت منجز شاکی است. نکته شایان توجه آن است که در صورتی که امارات و قرائن توجه یا انتساب اتهام به متهم کافی نبوده یا ضعیف باشد یا اساساً قاضی با فقدان یا کمبود ادله مواجه باشد و در این مقطع و در حین تحقیقات، شاکی گذشت خود را اعلام نماید، به این دلیل که هر چهار شرط سابق الذکر موجود است، صدور قرار موقوفی تعقیب اولی است و نیازی به اثبات جرم یا وجود ادله اثبات دعوی مطابق با ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی در زمان صدور قرار، نیست. زیرا مقنن در مواد ۱۲ و ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی و تبصره یک آن، گذشت منجز و بی‌قید و شرط شاکی را نسبت به رفتار انتسابی قابل گذشت، مانع مطلق «ادامه» تعقیب دعوی عمومی می‌داند. به سخن دیگر خواست شاکی و متعاقباً مقنن، توقف تحقیقات است و قاضی نمی‌تواند خلاف این خواست، تحقیقات را تا اثبات جرم استمرار دهد. این امتیاز مختص به جرایم حق الناسی و اولویت حق شاکی بر حقوق جامعه است. لکن اگر همین فرض در جرایم غیر قابل گذشت به وقوع بپیوندد، گذشت

شاکی می‌تواند با فقدان یا کمبود ادله، صدور قرار منع تعقیب را به همراه داشته باشد. دلیل عدم اولویت قرار منع تعقیب بر قرار موقوفی تعقیب در موارد فقدان یا عدم کفایت ادله به شرح مبحث عنه این است که قاضی در غیر از موارد موقوفی تعقیب با کفایت و ختم تحقیقات مواجه است به عبارت دیگر تحقیقات خود را به صورت کامل انجام داده و دلایلی کافی علیه متهم یافت ننموده است لکن در مورد بالا که شاکی در حین تحقیقات و قبل از اثبات جرم و پایان تحقیقات، گذشت خود را اعلام می‌نماید، تحقیقات به اراده شاکی منقطع شده و این فقدان یا کمبود ادله ناشی از تمایل شاکی است. زیرا اگر این انقطاع ارادی موجود نبود، قاضی تحقیقات خود را ادامه و در صورت فقدان ادله، وفق ماده ۲۶۵ قانون یادشده قرار منع تعقیب صادر می‌نمود.



منابع و ماخذ

- احمدزاده، رسول و تام، مجتبی (۱۳۹۹). ملاحظاتی درباره قانون کاهش مجازات حبس تعزیری. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- آخوندی، محمود (۱۳۸۸). آیین دادرسی کیفری. جلد پنجم، چاپ دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- الهی‌منش، محمدرضا و رحیمی، محمد مهدی (۱۳۹۱). آیین دادرسی کیفری. جلد اول، چاپ دوم، تهران: مجد.
- تدین، عباس (۱۳۹۱). قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه. تهران: خرسندی.
- سیمون، آن ماری و بوریکان، ژاگ (۱۳۹۱). آیین دادرسی کیفری. چاپ دوم، ترجمه عباس تدین، تهران: خرسندی.
- حاجی تبار فیروزجائی، حسن (۱۳۹۹). آیین دادرسی کیفری کاربردی. چاپ دوم، تهران: نشر میزان خالقی، علی (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری. چاپ سی‌وسوم، تهران: شهردانش، جلد اول.
- رستمی، هادی (۱۳۹۷). آیین دادرسی کیفری. تهران: میزان.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری. جلد دوم، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- عابدی، احمدرضا (۱۳۹۸). آیین دادرسی کیفری. چاپ پنجم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- گلدوست جویباری، رجب (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری. تهران: جنگل.
- مهاجری، علی (۱۳۹۵). آیین رسیدگی در دادسرا. جلد دوم، چاپ یازدهم، تهران: فکرسازان.
- ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری. جلد اول، چاپ دوم، تهران: خرسندی.

References

- Abedi, A. (2019). Code of Criminal Procedure. 5th edition, Tehran: Judiciary Press and Publishing Center. (In Persian)
- Ahmadzadeh, R., & Tam, M. (2020). Considerations about the law on reducing the punishment of penal servitude. Tehran: Judiciary Press and Publishing Center. (In Persian)
- Akhundi, M. (2009). Code of Criminal Procedure. fifth volume, Second edition, Tehran: Printing and Publishing Organization. (In Persian)
- Elahi Manesh, M.R., & Rahimi, M.M. (2012). Code of Criminal Procedure. First volume, second edition, Tehran: Majd. (In Persian)
- Goldost Joibari, R. (2016). Code of Criminal Procedure. Tehran: Jungle. (In Persian)
- Haji Tabar Firouzjaji, H. (2020). Applied criminal procedure. Second edition, Tehran: Mizan publication. (In Persian)
- Keubou, P. (2010). Précis de procédure pénale camerounaise. Presses univresitaires d'Afr.
- Khaleghi, A. (2016). Code of Criminal Procedure. 32nd edition, Tehran: Shahr Danesh, first volume. (In Persian)
- Mathias, É. (2007). Procédure pénale. Editions Bréal.
- Mohajeri, A. (2015). Procedure in court. Second volume, 11th edition, Tehran: Fekrsazan. (In Persian)
- Naji Zawareh, M. (2016). Code of Criminal Procedure. First volume, second edition, Tehran: Khorsandi. (In Persian)
- Rostami, H. (2018). Code of Criminal Procedure. Tehran: Mizan. (In Persian)
- Simon, A. & Burikan J. (2012). Code of Criminal Procedure. Second edition, translated by Abbas Tadayyon, Tehran: Khorsandi. (In Persian)
- Tadayyon, A. (2012). French Criminal Procedure Code. Tehran: Khorsandi. (In Persian)
- Tahmasebi, J. (2016). Code of Criminal Procedure. Second volume, second edition, Tehran: Mizan Publishing. (In Persian)